جلسه 577

دوشنبه 16/12/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

راجع به مسلک حق الطاعة عرض کردیم که برخی اشکال کرده اند که خدا در مباحات غرض ترخیصی دارد، یعنی می خواهد که ما خودمان را مرخص العنان ببینیم در مباحات. پس اینکه بیائیم بر خودمان لازم کنیم احتیاط را، این ممکن است منجر بشود به نقض غرض ترخیصی. شاید شرب تتن مباح اقتضائی باشد یعنی مصلحت در این است و خدا دوست درد که ما خودمان را مخرص العنان ببینیم. دیگر عقل حکم به لزوم حفظ غرض لزومی محتمل نمی کند. استدلال هم ممکن است بشود به این روایت «إن الله یحب أن یؤخذ برخصه کما یحب أن یؤخذ بعزائمه»، که این روایت در وسائل الشیعة جلد 1 ص 107 مطرح شده است.

ما عرض کردیم اگر مراد از إن الله یحب أن یؤخذ برخصه اخذ عملی است یعنی عمل کنیم به مباح، این یقینا محتمل نیست، که ما مستحب باشد مرتکب مباح بشویم. این را عرض کردیم.

علاوه بر اینکه خدا دوست دارد واجب که نکرده است، می شود فوقش مواردی که ما علم اجمالی داریم یا این فعل حرام است یا مستحب. اگر ما بدانیم فعل مثلا مباشرة الزوجة در نقاء متخلل که مثلا این زن هفت روز خون دید یک روز پاک شد ولی روز نهم هم مطمئنیم خون می بیند، عادتش این است، روز هشتم که نقاء متخلل است بعضی از مراجع وهو المشهور گفته اند النقاء المتخلل بین الحیضین حیض. برخی گفته اند النقاء المتخلل طهر کما علیه السید الزنجانی و السید الحکیم. برخی احتیاط کرده اند مثل آقای سیستانی. خب ما می خواهیم احتیاط کنیم، ممکن است بگوئید اینجا دوران امر است بین حرام در مباشرة الزوجة ومستحب، باز حرف این است که عقل می گوید ترک مستحب مشکلی ندارد، اما ارتکاب حرام مشکل تفویت غرض لزومی دارد. ترک مستحب جائز است مرخص فیه است ولذا عقل بلااشکال می گوید باید احتیاط کنیم، چون شبهه حکمیه قبل الفحص است برای ما، باید احتیاط کنیم وترک کنیم این چیزی را که احتمال می دهیم حرام باشد، ولو دوران امر است بین حرام بودن و مستحب بودن آن.

اگر مراد از إن الله یحب أن یؤخذ برخصه اخذ نفسانی است یعنی التزام، خدا دوست دارد که ما حلال را ملتزم بشویم که حلال است، خب مراد از این چیست؟ آیا مراد این است که ما ملتزم بشویم حلال شرعی است، ملتزم می شویم، اما در موردی که شک داریم حلال است یا حرام، اگر بخواهیم التزام جزمی پیدا کنیم که این حلال است که می شود تشریع. باید بگوئیم خدایا إن کان حلالا فأنا التزم بأنه حلال شرعا، این تنافی ندارد با اینکه عقل هم بگوید ولکن یجب علیک الاحتیاط عقلا.

اگر می گوئید إن الله یحب أن یؤخذ برخصه یعنی مباح واقعی را خدا دوست دارد که من خودم را نسبت به آن مرخص العنان بدانم شرعا وعقلا، خودم را آزاد ببینم، خدا دوست دارد که من واجب ندانم احتیاط را عقلا در مورد حلال واقعی وملتزم نشوم که حلال واقعی عقلا واجب الاحتیاط است، اینکه ظاهر این روایت نیست. خدا اگر دوست دارد من واجب ندانم احتیاط را عقلا، خودش مقدماتش را فراهم کند، خودش جعل برائت شرعیه کند تا موضوع حکم عقل به لزوم احتیاط برداشته بشود. والا تا مادامی که حکم عقل هست که من نمی توانم به جنگ حکم عقل بروم.

و این روایت إن الله یحب أن یؤخذ برخصه هم ضعیف السند است وهم مشتمل بر ادعاء تحریف است، رجوع کنید به بحارالانوار ج 90 ص 26 می گوید:

أو یعذبهم فإنهم ظالمون لآل محمد علیهم السلام. فحذفوا آل محمد.

یا: فکذلک جعلناکم ائمة وسطا. فحرّفوها و جعلوها امة.

یا: یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابیا (یعنی پیرو علی). فحرّفوها وقالوا ترابا.

اینکه ادعای تحریف قرآن است نمی شود به آن ملتزم شد.

وانگهی این روایت اصلش در تفسیر نعمانی است، اینجور می فرماید که: منه آیات فیه رخصة بعد العزیمة لأنّ الله یجب أن یؤخذ برخصه کما یحب إن یحب أن یؤخذ بعزائمه، ومنه رخصة صاحبها فیها بالخیار إن شاء اخذ و إن شاء ترک، ومنه رخصة ظاهرها خلاف باطنها، یعمل بظاهرها عند التقیة ولایعمل بباطنها مع التقیة.

آنوقت مثال می زند برای رخصت بعد العزیمة به اینکه شارع اول واجب کرد وضوء وغسل را، بعد رخصت داد که فاقد الماء تیمم کند. یا واجب کرد رکوع وسجود اختیاری را، بعد به مریض اجازه داد که نماز نشسته بخواند، واگر هم نمی تواند نشسته بخواند خوابیده بخواند در حال ایماء. یا روزه را واجب کرد، بعد رخصت داد که مریض ومسافر روزه ماه رمضان نگیرند. خب معلوم است این رخصت بعد العزیمة به نحو ترخیص در فعل وترک نیست، در مقام توهم حظر است.

سؤال وجواب: این إن الله یحب أن یؤخذ برخصه را در این رخصت بعد العزیمة آورده است.

یا در مورد لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه الا أن تتقوا منهم تقاة فیحذرکم الله، فهذه رخصة تفضل الله بها علی المؤمنین رحمة لهم لیستعملوها عند التقیة، وقال رسول الله صلی الله علیه وآله: إن الله یحب أن یؤخذ برخصه کما یحب أن یؤخذ بعزائمه. خدا در جائی که فرمود تقیه هست می توانید اظهار کفر کنید برای حفظ جانتان، اینجا دوست دارد که شما از این رخصت خدا استفاده کنید. نه در همه موارد رخصت. ولذا روایت دارد: و اما الرخصة التی صاحبها فیها بالخیار إن شاء فعل وإن شاء ترک فإن الله رخص أن یعاقب العبد علی ظلمه فقال "جزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفی واصلح فاجره علی الله"، وهذا فیه بالخیار إن شاء عفی و إن شاء عاقب. یعنی قصاص رخصت است، ولکن إن الله یحب أن یؤخذ برخصه نیست بلکه خدا دوست دارد شما عفو کنید.

پس این روایت را نمی شود به عنوان اینکه ما هر مباحی را که دیدیم بگوئیم إن الله یحب أن یؤخذ برخصه، این بدون توجه به مورد روایت و بدون توجه به سند روایت وبدون توجه به لوازم غیر التزام این مطلب گفته می شود و این درست نیست.

کلام واقع می شود در اینکه حجیت قطع قابل امضاء یا ردع هست یا نیست؟

راجع به حجیت قطع گفته اند که قابل جعل شرعی نیست. چرا؟ چون تحصیل حاصل است. شارع می خواهد قطع را حجت قرار بدهد قطع حجت هست، تحصیل حاصل محال است.

اقول: این مطلب درست نیست. تحصیل حاصلی که محال است این است که یک امر تکوینی را بخواهند تکوینیا موجود کنند این محال است. ما جعل الله المشمشة مشمشة بل اوجدها. اما حجیت عقلیه قطع را شرعیه هم بکنند چه مشکلی دارد؟ مثل برائت عقلیه را در کنارش برائت شرعیه هم قرار بدهند بشود دو تا برائت، شرعیه و عقلیه. یا قبح ظلم که حرمت عقلیه ظلم است حرمت شرعیه ظلم هم بیاید در کنارش قرار بگیرد، این تحصیل حاصل است؟

لابد در جواب می گویند این دو تا مثال با مانحن فیه فرق می کند. در برائت شرعیه مرحوم نائینی وآقای خوئی فرموده اند برائت شرعیه رافع موضوع برائت عقلیه است، با وجود برائت شرعیه نوبه به برائت عقلیه نمی رسد. چرا؟ زیرا موضوع برائت عقلیه عدم البیان است، برائت شرعیه بیان است بر ترخیص. این تحصیل حاصل نیست این رفع موضوع برائت عقلیه است.

اقول: این مطلب درست نیست. برای اینکه برائت عقلیه یعنی قبح عقاب که می گوئیم موضوعش عدم البیان علی التکلیف است نه عدم البیان علی الترخیص. جائی که بیان بر تکلیف نیست عقاب قبیح است، یا جائی که بیان بر تکلیف نیست بیان بر ترخیص هم نیست، آنجا عقاب قبیح است. اما جائی که بیان بر ترخیص باشد عقاب قبیح نیست؟! بحث لفظی می کنید؟! بحث لفظی که نمی کنیم. موضوع قبح عقاب عدم البیان بر تکلیف است. برائت شرعیه که بیان بر تکلیف درست نمی کند.

پس در موارد برائت شرعیه هم برائت عقلیه داریم و هم برائت شرعیه، مهم این است که لغو نباشد. لغو هم نیست. چرا؟ برای اینکه برخی برائت شرعیه را که می شنوند بیشتر در آنها تأثیر دارد، از حکم عقل متأثر نمی شوند، می گویند باید خود آقا اذن صادر کند، اینکه عقل اذن می ثدهد نه، باید خود مولا بگوید انت مرخص. می خواهند مستند بشود تمام افعالشان به ذات اقدس باریتعالی.

یا برخی تشکیک می کنند در برائت عقلیه، برائت عقلیه واضح نیست برای همه. خب اثر برائت شرعیه این است که واضح می کند برائت را برای مردم.

یا خود دین می خواهد کامل باشد، خود این اثر است. شارع می خواهد موقف شرعی داشته باشد در شبهات بدویه، عقل آزاد می داند مردم را اگر برائت عقلیه را قبول کنیم. خب شارع می گوید ما دینمان ناقص باشد؟ ما من شیء الا وفیه کتاب أو سنة. دین اسلام دین کامل است دین حداکثری است. عقل در مرحله امتثال جزء دین نیست. عقل که حکم می کند به قبح معصیت کشف نمی کند از حرمت معصیت. عقل وقتی حکم می کند به برائت در موارد شک در تکلیف، کشف نمی کند که شارع هم جعل برائت کرده است.

یا مثلا در مورد حرمت عقلیه ظلم. حرمت شرعیه ظلم لغو نیست، برخی حرمت عقلیه ظلم را درک نمی کنند منکر حسن وقبح عقلی هستند یا تشکیک می کنند. برخی درک می کنند قبح عقلی ظلم را اما می خواهند افعالشان مستند باشد به شارع. تأثیر زجر شرعی برای برخی از نفوس آکد است. اینکه مولا بگوید ظلم نکن غیر از این است که خودش درک کند که ظلم زشت است. تأثیر نهی مولا از ظلم برای برخی از نفوس آکد است. ودین هم کامل می شود با اینکه شارع در رابطه با ظلم موضع بگیرد موقف اتخاذ کند. پس لغو نیست.

سؤال وجواب: اگر واقعا حرام نباشد و حلال باشد مخالفتی فرض نمی شود تا عقاب مطرح بشود. عقاب بر مخالفت تکلیف واقعی قبیح است در جائی که بیان بر تکلیف نداریم، ولو برائت شرعیه داشته باشیم باز حکم عقل به قبح عقاب سر جای خودش محفوظ است.

راجع به حجیت قطع هم همینطور است. ما دنبال ثمره ایم، ثمره دارد جعل حجیت برای قطع یا ندارد، والا تحصیل حاصل نیست. همینکه لغو نباشد دیگر مشکلی نداریم. وبه نظر ما لغو هم نیست. چرا؟ برای اینکه حجیت قطع فی الجمله محل تشکیک واقع شده است چه منجزیت آن وچه معذریت آن. منجزیت قطعی که ناشی است از برهان، برهان کثیر الخطاء، توسط اخباریین تشکیک شده است، می گویند در علوم عقلیه زیاد خطاء رخ می دهد و این قطع ناشی از برهان عقلی منجز نیست اگر حدسی باشد. این برهان هایی که در فقه به عنوان برهان عقلی ذکر می کنند، آیا این برهان های عقلی قریب به حس است؟ باید از هفت خوان رستم رد بشویم تا ببینیم از این برهان جزم وقطع پیدا کنیم به حکم شرعی یا پیدا نکنیم. خب این مشکوک است که این حجت است یا نه. خب اطلاق دلیل اگر گفت که اتباع علم بکنید ولاتقف ما لیس لک به علم، خب ما می گوئیم که جعل حجیت امکان دارد برای قطع به لحاظ اینکه از لغویت خارج شد. تشکیک می کنند برخی در حجیت قطع قطاع، در حجیت قطع ناشی از مقدمات غیر متعارفه، یا در حجیت قطع وسواس، که خود صاحب عروه در عروه دارد که لاعبرة بعلم الوسواسی من حیث الطهارة و النجاسة، می گویند اگر وسواسی یقین پیدا کند به اینکه بدنش نجس شده است از طریق وسواس، این قطعش منجز نیست. هم صاحب عروه دارد و هم محشین عروه مثل آقای سیستانی حاشیه نزده اند. فقط آقای خوئی آمده فرموده حجیة القطع ذاتیة محال است که وسواسی قطع پیدا کند به حکم شرعی ولی به او بگوئیم شکت حجت نیست.

پس حجیت قطع در این موارد محل شک و تردید است. شارع می تواند با بیان شرعی که القطع حجة رفع نزاع بکند. وگاهی بیان شارع بر منجزیت قطع این آکد در نفوس است.

خب همه جا هم که قطع تفصیلی نیست. قطع اجمالی، شارع بیاید بگوید القطع الاجمالی حجة العلم الاجمالی حجة، این لغو است؟

جناب آقای خوئی شما که می فرمائید وجوب احتیاط در اطراف علم اجمالی عقلی است جعل شرعی وجوب احتیاط محال است چرا محال است؟ همه نمی دانند که علم اجمالی وجوب احتیاط دارد. وعجیب است که معنای فرمایش ایشان این است که وجوب موافقت قطعیه علم اجمالی هم قابل جعل شرعی نیست نه فقط حرمت مخالفت قطعیه آن. این چه وجهی دارد؟ خیلی ها مثل محقق خوانساری برایشان روشن نیست منجزیت علم اجمالی مخصوصا به لحاظ موافقت قطعیه. وبرفرض هم از نظر علمی روشن باشد، اما در نفوس مردم تأثیر بیان شارع آکد است که شارع بیاید بفرماید یهریقهما و یتیمم، یا شارع بفرماید ثوبین وقع علی احدهما قذر یصلی فیهما جمیعا، یک بار در این لباس نماز بخوان و یک بار نمازت را در دیگری اعاده کن. امکان جعل حجیت برای علم هست، حالا ظهور ندارد قبول، ظهور ندارد. بنده هم قبول دارم. هلا تعلمت هم که آقای خوئی می فرماید وجوب شرعی مولوی طریقی دارد ما در همان هم تشکیک می کنیم، می گوئیم هلا تعلمت شاید ارشاد باشد به حکم عقل، ارشاد باشد به اینکه در شبهه قبل الفحص عقل که حکم می کرد به تنجز تکالیف، شارع هم ارشاد می کند که بله حکم عقل هست، ما رافعی برای حکم عقل قرار ندادیم. بحث استظهار نیست، بحث ثبوتی است ما می گوئیم امکان دارد.

آنوقت آقای خوئی فرموده اند اما در موارد احتمال تکلیف ولو قبل الفحص آنجا وجوب احتیاط قابل جعل شرعی است. چرا؟ برای اینکه اگر نبود امر شارع به احتیاط در شبهه بدویه قبل الفحص ما به اطلاق برائت تمسک می کردیم می گفتیم احتیاط لازم نیست حتی در شبهه حکمیه قبل الفحص. پس شارع با جعل وجوب احتیاط در شبهه حکمیه قبل الفحص آمده است جلو برائت شرعیه را گرفته است. اما علم اجمالی اینطور نیست، در علم اجمالی وجوب احتیاط عقلی است، اگر هم شارع نگوید یجب الاحتیاط عقل می گوید، پس اینجا محال است چعل وجوب احتیاط.

اقول: واقعا این مطالب عجیب است.

راجع به شبهه حکمیه قبل الفحص اگر دلیل وجوب احتیاط مثل هلاّ تعلمت نبود آیا ما تمسک به برائت شرعیه می کردیم؟ این خلاف فرمایش خودتان هست در مصباح الاصول. اینی که شما در اول تنقیح فرمودید در بحث اجتهاد و تقلید که اگر نبود دلیل وجوب احتیاط شرعی در شبهه حکمیه قبل الفحص ما اجراء برائت می کردیم این خلاف فرمایش خودتان است در شرائط الاصول در مصباح الاصول، که فرموده اید دلیل برائت شرعیه انصراف دارد از شبهه حکمیه قبل الفحص، چون ارتکاز عقلاء وحکم عقل به وجوب احتیاط است.

علاوه برفرض انصراف نداشت، خب شارع می آمد گفت که ما برائت را در شبهه حکمیه قبل الفحص جعل نکردیم، تخصیص بزند عموم دلیل برائت شرعیه را، نه اینکه جعل وجوب احتیاط بکند. پس این فرمایش شما قال قبول نیست.

خب در مورد علم اجمالی هم برخی معتقدند که "کل شی فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه" بعضی معتقدند جلو منجزیت علم اجمالی را گرفته است. چون روایت در علم اجمالی است، می گوید: کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه. خب آقای خوئی اینجا هم بفرمایید اگر شارع جعل وجوب احتیاط شرعی نمی کرد ما به این حدیث ممکن بود تمسک کنیم بر عدم وجوب احتیاط در اطراف علم اجمالی، یا لااقل عدم وجوب موافت قطعیه در اطراف علم اجمالی.

و حاصل الکلام اینکه این فرمایش مرحوم آقای خوئی که چون عقل حکم می کند به وجوب احتیاط در علم اجمالی پس دیگر جعل وجوب احتیاط شرعا محال است، هذا بیان غیر صحیح، برای اینکه ما دنبال اثر هستیم، دنبال عدم لغویت هستیم، لغو نیست که شارع بیاید بگوید فی اعلم الاجمالی یجب الاحتیاط. چون خیلی ها از حکم عقل منبعث نمی شوند متنبه نمی شوند در حکم عقل تشکیک می کنند. همین کل شیء فیه حلال و حرام واقعا یک مصیبتی است، البته برای آنهایی که دنبال این هستند که علم اجمالی منجز نباشد یک نعمتی است، اما آنهایی که می خواهند علم اجمالی منجز باشد، مثل آن آقازاده ای که در نجف مبتلا به بیماری روانی شده بود بخاطر گرمای نجف، کنار بازار نجف می ایستاد فحش های رکیک می داد به کسی که منجزیت علم اجمالی را قبول ندارد.

خب واقعا این روایت یک مشکلی است. خود مرحوم آخوند گیر کرده در رابطه با این کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال، چرا؟ برای اینکه مرحوم آخوند می گوید که این روایت کشف می کند که حکم در موارد علم اجمالی فعلی من جمیع الجهات نیست. کما اینکه برائت شرعیه در شبهات بدویه کشف می کرد که حکم واقعی فعلی من جمیع الجهات نیست در موارد شک. گیر کرده، اگر ملزتم بشود علم اجمالی منجز نیست، جواب علمای اعلام را چی بدهد؟! اگر بگوید منجز هست، با این حدیث چه کار بکند؟ الان در میان مراجع معاصر بعضی به همین حدیث تمسک می کنند می گویند علم اجمالی منجز نیست، مگر یک مواردی که خود روایات دیگر آمده گفته است دو تا آب است می دانی یکی از آنها نجس است، احتیاطا با هیچکدام وضوء نگیر، یا دو تا لباس است می دانی یکی از آنها نجس است، احتیاطا نمازت را اعاده کن در این دو تا لباس، یا یک گله گوسفند است می دانی نعوذ بالله یکی از آنها موطوء هست روایت دارد که عن رجل نظر الی راع نزا علی شاة که روایت می گوید قرعه بیاندازند که با قرعه تعیین کنند که آن شاة موطوءه کدام است او را ذبح کنند و بسوزانند، قبل از ذبح هم قیمت می کنند پولش را می دهند به صاحبش. این موارد که مشابه هم است اطراف علم اجمالی، دو تا آب، دو تا لباس، دو تا گوسفند، اینها دلیل داریم که احتیاط لازم است. اما این علم های اجمالی که علماء درست می کنند یا وسواس ها درست می کند دو چیز غیر مشابه به هم، یا زمین گذر خان نجس است یا نان نانوائی دورشهر، اینجا منجز نیست. هم مرحوم آقای داماد این را می فرمود وهم شاگر مبرز ایشان آقای زنجانی این را می فرمایند.

خب کسی که می گوید علم اجمالی منجز است، اگر روایت داشته باشیم که یجب الاحتیاط فی اطراف العلم الاجمالی آیا این لغو است با وجود این همه شبهه؟

پس به نظر ما جعل منجزیت برای قطع، یا جعل معذریت برای قطع، افرادی هستند مثل آقای سیستانی می گویند قطعی که ناشی از مناشئ عقلائی نباشد معذر نیست، حالا جعل بشود معذریت برای قطع در این موارد لغو است؟ لغو نیست. ولذا هیچ اشکالی ندارد.

یقع الکلام فی امکان الردع عن حجیة القطع.